

دیپلمات و دیپلماسی ایرانی

سید علیرضا ازغندی*

دیباچه

سیاست خارجی به مثابه فرایند و پیوندی بین فعالیت‌های درونی یک واحد سیاسی مستقل با محیط بیرونی و جهانی در برگیرنده مجموعه خط مشی‌ها، تدابیر و اتخاذ مواضع و ابزارهایی است که کشورها در امور و مسائل خارجی و در چهارچوب اهداف کلی نظام یعنی استقلال، حاکمیت ملی، رفاه عمومی، تامین امنیت و کسب اعتبار بین‌المللی اعمال می‌نمایند.

موفقیت سیاست خارجی هر کشوری و امکان دستیابی به اهداف آن به متغیرهای متعددی بستگی دارد که در فرایند تصمیم‌گیری و اجرایی به مثابه عوامل تأثیرگذار نقش

* دکتر سید علیرضا ازغندی، استاد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است.

پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۷

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال نهم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۵۳-۱۲۳.

بازی می‌کنند. این عوامل تأثیرگذار می‌توانند عینی یا ذهنی، داخلی و یا خارجی، ثابت و یا متغیر باشند. البته رمز پیروزی و سعادت هر ملتی چه در امور داخلی و چه در روابط خارجی به چگونگی تعریف و تبیین واقع بینانه از عوامل و عناصر دخیل از جمله به تعریف و برداشت نخبگان از هویت و منافع ملی بستگی دارد. بالاخص که انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات مردم جهان را بیش از هر زمان دیگری به هم پیوند زده و کشورهای در حال توسعه را واداشته برای به‌دست آوردن جایگاه واقعی خود در نظام بین‌المللی اقتصاد را رونق بخشیده و سیاست و رفتار خود با قواعد بین‌المللی را هماهنگ سازند.

این مقاله با درک این مسئله که سنخ و ماهیت نظام بین‌الملل از دیدگاهی واقع‌گرایانه، از عوامل شکل دهنده اصلی سیاست خارجی کشورها است، فقط به بررسی مهم‌ترین عامل داخلی تأثیر گذار بفرایند اجرایی سیاست خارجی، یعنی دیپلماسی و کارگزاران آن در قالب نظریه نخبه‌گرایی خواهد پرداخت.

یکی از کاملترین الگوهای مطالعه نخبگان در کنار الگوهای بسیار مختلف موجود در باب گروه نخبه و سنخ و کارکرد آنها مدل پیشنهادی «روی مک‌ردیس» می‌باشد که از آرا و نظرات «ویلفرد و پارتو» بسیار بهره گرفته است. براساس این مدل، سیاست خارجی کشورها را باید بر مبنای ویژگی‌ها و عوامل متعددی مورد مطالعه قرار داد.

مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. نخست متغیرهایی هم‌چون تاریخ، نوع حکومت و چگونگی شکل‌گیری گروه نخبه باید مورد مطالعه قرار گیرد.
۲. شناخت جایگاه و وابستگی‌های طبقاتی تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی که بخش ناچیزی از نخبگان سیاسی حاکم را تشکیل می‌دهند.
۳. پی بردن به کارآمدی و ناکارآمدی نخبگان، مستلزم آگاهی از چگونگی و طریقه دستیابی آنان به مقام و منصب، زمینه‌های خانوادگی و منزلت اجتماعی، مهارت و تجربه و خلق و خوی سیاسی، است.^۱

به هر حال اعتقاد بر این است که متغیر شخصیت به هر اسم و رسمی، چه به‌عنوان کارگزار عالی‌رتبه حکومتی، چه به‌عنوان نخبه سیاسی و چه به نام دیپلمات در دستگاه اجرایی سیاست خارجی و در عرصه گسترده سیاست خارجی و در عرصه گسترده سیاست جهانی از متغیرهای تأثیرگذار دیگر در فرایند اجرای سیاست خارجی دست کم ندارد که هیچ، بلکه به‌عنوان هماهنگ‌کننده و مدیریت ابزارها و متغیرهای دیگر و نقشی که در حل و فصل مشکلات و بحران‌های جامعه از طریق گفتگو و رسیدن به توافق به عهده دارد، مهم‌ترین ابزار تأثیرگذار در تحقق اهداف کلان سیاست خارجی است، بالاخص در کشورهای جهان سوم، از جمله ایران. البته امروزه، دیگر نمی‌توان از دیپلماسی صرفاً به‌عنوان هنر و فن گفتگو و مذاکره و از سفیر و مامورین عالی‌رتبه کشور که ملت و دولت خود در یک کشور دیگر را نمایندگی می‌کنند تنها به‌عنوان دیپلمات و مجری دیپلماسی تلقی کرد. در حوزه علوم اجتماعی - تحت تأثیر تحولات و دگرگونی‌های حقوقی و سیاسی تاریخ‌ساز و بنیادین رخداد در روابط بین‌الملل شاهد تحول مفاهیم هستیم، بدین خاطر در این مقاله اولاً سعی در ارائه تعریفی هماهنگ با شرایط متحول امروزه جهان از دیپلماسی و دیپلمات است.

این مقاله همچنین قصد دارد با بررسی آسیب شناسانه تنها ویژگی‌های کارگزاران عالی‌رتبه وزارت امور خارجه نشان دهد، چرا و به چه دلایلی تغییر جهت سیاست خارجی و تلاش‌های کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی جدید در عادی‌سازی و سامان بخشیدن روابط خارجی با کشورهای دور و نزدیک در این هفت و هشت سال مؤثر واقع نشده، بلکه به همبستگی بین بازیگران اصلی نظام بین‌الملل علیه ایران به‌ویژه پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ افزوده شده است.

۱. گونه شناسی نخبگان

هر چند گروه نخبه به عناوین مختلف در نوشته‌های سیاسی فلاسفه و اندیشه پردازان قرون وسطی به کار برده شده، در عین حال نظریه نخبه‌گرایی از اواخر قرن نوزدهم و

اوایل قرن بیستم میلادی در نوشته‌های سیاسی و اجتماعی عالمان سیاسی و محققان مسائل اجتماعی، از جمله «ویلفردوپارتو»، «کائتانوموسکا» و «روبرت میشلز» به گستردگی مطرح گردید، به نحوی که بین دو جنگ جهانی موضوع نخبگان و نقش آنان بر تحولات سیاسی و اجتماعی، یکی از مهم‌ترین موضوعات پژوهش تمام مراکز آموزشی، پژوهش جهان غرب را تشکیل می‌داد. پس از جنگ دوم جهانی، بالاخص در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیاری از علمای علوم اجتماعی اروپایی و آمریکایی^۲ با بهره گرفتن از تجارت نظام‌های فاشیستی ایتالیا، نازی آلمان و کمونیستی شوروی، تلاش کردند آراء و افکار منتقدین را با شرایط زمان و مکان تطبیق دهند. اکثر این اندیشه‌ها در نوشته‌های خود در باب نخبگان، به ساختار نظام سیاسی حاکم بر جامعه، عملکرد و نیروهای سیاسی قدرتمند، کیفیت کارکرد گرایانه مشخص و حرفه‌ای افراد، منشأ اجتماعی و وابستگی‌های طبقاتی نخبگان توجه دارند و به جوانب فرهنگی و اخلاقی مساله کاملاً بی‌اعتنا هستند.^۳ تعداد انگشت شماری از متخصصین آمریکایی آراء نظریه پردازان ایتالیایی را مورد نقد قرار داده و بر ناسازگاری شرایط اجتماعی و اقتصادی نیمه دوم قرن نوزدهم با شرایط دموکراتیک جوامع غربی نیمه دوم قرن بیستم تاکید می‌ورزند، در عین حالیکه محور و کانون اصلی اکثر نظرات را به نحوی نظرات «ویلفردوپارتو»، جامعه شناس واقع‌گرای ایتالیایی در برمی گیرد.

به اعتقاد جامعه شناسان واقع‌گر، انسان‌ها ذاتاً مساوی خلق نشده‌اند و از بابت جسمی و روحی با یکدیگر کاملاً فرق می‌کنند. به طبع نابرابری استعدادها شخصی افراد به دو گروه اقلیت قدرتمند، گروه حاکم و اکثریت فاقد قدرت، گروه پائینی جامعه تقسیم می‌شوند. گروه اقلیت سیاسی حاکم با برخورداری از استعدادهای فردی و امتیازات اکتسابی در موقعیت برتری نسبت به سایرین قرار گرفته‌اند و قابلیت به فعل درآوردن این امتیازات را نیز دارا می‌باشند. بدین ترتیب گروه نخبگان، صاحب منصبان رسمی را شامل می‌شوند که از برجستگی خاص و فضائلی بارز، همچون هوش، ذکاوت، مهارت، تجربه و صلاحیت انجام کاری که بعهده گرفته‌اند برخوردارند و به

طور مستقیم و یا غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه و تأثیر گذاری، البته نه سلطه ورزانه و مطلق، در فرایند تصمیم‌گیری و اجرایی حکومت ایفا می‌نمایند.^۴

با توجه به شرایط اجتماعی در حال‌گزار ایران، دارا بودن فرهنگی بیشاپوزیتویستی، اقتصادی رانتی، نظام سیاسی بسیار پیچیده سنتی – ایدئولوژیک، نوع گروه نخبه و نقش و کارکرد کارگزاران عالیرتبه سیاسی هیچ‌گونه اشتراک و تطابقی با مفهوم نخبه و نقش آن در جوامع غربی ندارد. مفهوم نخبه در جامعه امروزی ایران نمی‌تواند به چند دلیل با مفهوم نخبه در کشورهای صنعتی، دموکراتیک غربی منطبق باشد:

۱. نیروها و طبقات اجتماعی در جوامع غربی جایگاه و نقش و کارکرد مشخصی را دارا هستند و تداخلی در انجام نقش‌ها به ندرت انجام می‌پذیرد. در حالیکه در جامعه امروز ایران با مرزبندی طبقاتی مشخصی روبرو نیستیم، به نحوی که می‌توان نیروهای اجتماعی سنتی را مشاهده کرد که نقش و کارکرد نیروهای اجتماعی مدرن را بعهدہ دارند. علاوه بر این در روند تکاملی جامعه بشری شاهد قدرتمندی طبقه متوسط جدید هستیم، به نحوی که در تمام کشورها هم در فرایند تصمیم‌گیری و هم در فرایند اجرایی سیاست، تأثیرگذارترین نقش را بعهدہ دارند. در حالیکه طبق قانون اساسی ایران بر حاکمیت نیروهای اجتماعی سنتی و نقش تعیین‌کننده آنان در زندگی و سرنوشت سیاسی جامعه تأکید شده است.

۲. جوامع پیشرفته صنعتی در تطور تاریخی شرایط و موقعیت بوژروازی تجاری، بوژروازی مالی – بانکی و حتی بوژروازی صنعتی را پشت سرگذاشته‌اند و به مرحله‌ای رسیده‌اند که امروزه قدرت سیاسی، صنعتی و اقتصادی عمدتاً در اختیار بخش خصوصی است و حکومت به اقتضاء منافع و خواسته‌های آنها اداره می‌شود. این جوامع با نظام اجتماعی و سیاسی باز و رقابتی، بر فعالیت‌های آزاد منشانه و قانونی نهادهای مشارکت و بر تعدد و تنوع نخبگان تأکید دارند. در حالیکه در ایران از جنبه اقتصادی با یک جامعه و دولت رانتیر، اقتصاد سرمایه داری دولتی و یک نظام اجتماعی – سیاسی

بسته و غیررقابتی روبرو هستیم. برپایی جامعه‌ای از لحاظ سیاسی تکثرگرا و مدرن که با فلسفه خلقت آدمی سازگاری دارد، ترتیب‌کننده مردمی اهل تساهل، مدارا و طرفدار آزادی و تکاثراند. در ایران به استثناء تعداد انگشت شماری از نخبگان سیاسی^۵، اکثریت اعضاء گروه نخبه به دلایل مختلف تربیتی، آموزشی و سیاسی تجدد ستیزند و با شالوده مدرنیته سازگاری ندارند و با هرگونه عناصر مدنیت از جمله تکثر، تساهل، پابندی به اصول انتقادی و احترام به فردیت مخالف هستند.

۳. تشکیل گروه نخبه در ایران و رفتار و کردار آنان بیشتر متأثر است از سنت‌های فرهنگی و دینی خاص حاکم بر جامعه و تأثیرگذاری احتمالی آنان بر فرایند اجرایی سیاست خارجی الزاماً نتیجه هوش، ذکاوت، مهارت و تجارب حرفه‌ای نیست، بلکه کسب مقام و منصب مهم اجرایی عمدتاً به خاطر دارا بودن منشاء اجتماعی پایین دستی، عبور موفقیت‌آمیز گزینشی بالا دستی و یا ارتباط داشتن با کانون‌های قدرت و یا از طریق توصیه شخصیت‌های مهم حکومتی می‌باشد. بدین ترتیب نیازی نیست که آنان آگاه‌ترین، با سوادترین، با تجربه‌ترین، سیرترین و شایسته‌ترین شخص در حوزه سیاست باشند.

۴. کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی در ایران بر خاطر خلیقات و نوع ساختار ذهنی و ناتوانی از فهم صحیح قواعد بازی در محاوره و مذاکره با دیگران نقش خود را به حداقل تقلیل داده و برای طرف مقابل نقش و اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل هستند.

۵. گروه نخبه ایرانی به‌جای همکاری جدی با یکدیگر در جدال مستمر برای کسب سهم بیشتر از قدرت سیاسی و مالی است و دائماً در شرایط حذف دیگران به سر می‌برد.

۶. گروه‌گرایی و جابجایی بی‌دلیل مدیران و سفیران در حوزه سیاست خارجی به‌ویژه در شش، هفت سال اخیر نه تنها موجب بروز بحران در مدیریت گردید، بلکه اعتماد مردم نسبت به دولت‌ها را نیز سلب نموده است. گروه‌گرایی میان نخبگان باعث شده دولتی که بر سرکار می‌آید، مدیران را از صدر تا ذیل برکنار و آنها را که «خودی

تر» می‌نمایند ولو اینکه تخصص و سابقه مدیریتی مناسب نداشته باشند. جایگزین نیروهای قبلی کند. عدم رضایت اصول مدیریتی در توزیع قدرت و مناصب، حاصل و برون دادی جز به حاشیه راندن شایستگان و گزینش و استخدام نیروهای فرصت طلب و مطیع نخواهد داشت.^۶

۷. تصمیم‌گیری و واگذاری مسئولیت‌های مهم اجرایی حاصل فرایندی طولانی و اجماع نظر بین نهادها و شخصیت‌های ذیربط می‌باشد. ولی در ایران اکثر تصمیمات مهم در حوزه روابط خارجی زاییده و حاصل سلاتق و تصمیم‌گیری اشخاص عالیرتبه حکومتی می‌باشد و در انتخاب و عزل مجریان اصلی وزارت امور خارجه نقش تعیین کننده‌ای دارند. به‌عنوان مشت نمونه خروار می‌توان از فراخواندن حدود ۴۰ سفیر و جابجایی حدود ۱۵ نفر از معاونین و مدیران وزارتخانه نام برد. گماردن خزائی از وزارت اقتصاد و دارایی به‌جای محمد جواد ظریف با سابقه‌ای چندین ساله دیپلماسی در سازمان ملل متحد و دارای بالاترین مدرک دانشگاهی و در ارتباط با حرفه خویش و یا عزل منوچهر متکی وزیر با تجربه در امور سیاست خارجی به طرز غیردیپلماتیک؛ از نمونه‌های دیگر است.

با توجه به آنچه در باب خصوصیات و شرایط اقتصادی و فرهنگی جامعه و در باب ویژگی‌های گروه نخبه ایرانی گفته شد، می‌توان نخبگان ایرانی را این چنین تعریف کرد: نخبگان سیاسی افرادی را تشکیل می‌دهند که به منزله اعضاء جامعه ایرانی در مناصبی که به هر صورت کسب کرده‌اند بخشی از قدرت سیاسی را تصاحب کرده و توان کاربرد آن در سطح وسیع‌تری نسبت به سایر اعضاء جامعه دارا می‌باشند و سعی می‌کنند در فرایند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذاری به عهده گیرند. ضمناً بخش عمده‌ای از دیوانسالاران عالیرتبه چه به‌عنوان دیپلمات و چه به اسم و رسم دیگری، بواسطه تعهد عملی و نظری به برخی اصول دینی و هویتی و استخدامی در «زمره خودی‌ها» در جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند.^۷ به‌ویژه آنکه در انتصابات کارگزاران توسط حکومت، عواملی همچون اصل و نسب،

وابستگی‌های گروهی، تمایلات جناحی و وفاداری بی‌چون و چرا به کانون قدرت نقش دارند و نه‌ساز و کارها و برجستگی‌هایی همچون هوش، استعداد، تحصیلات، تخصص، خلاقیت و توان به کارگیری مطلوب امکانات بدین خاطر نمی‌توان ادعا کرد افرادی که در درون بروکراسی حکومتی دارای مناصب عالیرتبه سیاسی کشور هستند، تمامی از ویژگی‌های خاص برخوردار بوده و جزء نخبگان واقعی محسوب می‌شوند.

۲. دیپلماسی

مراودات بین اقوام و مناسبات بین کشورها و ملت‌ها سابقه‌ای به قدمت تاریخ تشکیل جوامع انسانی دارد و هیچ کشوری و هیچ جامعه انسانی از قدیمی‌ترین تا به امروز را نمی‌توان یافت که ادعا کند به تنهایی قادر به تامین امنیت و منابع مردم جامعه خود است، حتی کشورهایی که در مقطع زمانی خاص از سیاست انزواطلبی در روابط خارجی خود پیروی کرده‌اند. برای کسب قدرت، تحکیم منافع ملی و به‌دست آوردن اهداف خود، ناگزیر به برقراری و گسترش روابط متقابل با کشورهای همجوار و دور و نزدیک بوده‌اند. از کنگره، وستفالی در سال ۱۶۴۸ که نظام دولت، ملت استقرار یافت، دیپلماسی و روابط بین کشورهای شکل جدیدی به خود گرفت و لازم آمد دولت‌ها رفتار و کردار خود را با شرایط حقوقی و سیاسی بین‌الملل وفق دهند. انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ و بالاخص کنگره وین سال ۱۸۱۵ مفهوم دولت، ملت را تکامل بخشیدن و دیپلماسی به‌عنوان تنها اهرم تحقق ارتباط رسمی و شخصی بین پادشاهان و شاهزادگان اروپایی بی‌اعتبار و به یک امر ضروری و دائمی بین دولت‌ها تبدیل شد.

وظیفه دیپلمات که منافع شخص امپراتور و پادشاه را بعهدده داشت براساس اصول و ترتیبات مصوب کنگره وین تغییر پیدا کرد و کارگزار عالیرتبه وزارت امور خارجه عهده دار تحقق اصول سیاست خارجی و تامین منافع مردم و کشور خویش گردید.^۸

گفتیم در تمام کشورها دستگاه وزارت امور خارجه متولی اصلی هدایت و اجرای موفقیت‌آمیز اهداف فرا مرزی است. این دیوانسالاری برای تحقق اهداف سیاست

خارجی به ناچار از راه کارهای بسیار متنوع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به اقتضای شرایط سیاسی حاکم بر جامعه بهره می‌جوید. بدون تردید کشوری که دارای اقتصادی خود کفا و قوی، نظام سیاسی دموکرات و مردمی و از توان نظامی بالایی برخوردار باشد، در روابط خود با سایر کشورها و بالاخص در محاوره و مذاکره با سایر بازیگران نظام بین‌الملل توانایی بیشتری در تحقق منافع ملی و کلاً اهداف سیاست خارجی دارد. البته به اعتقاد نگارنده، دیپلماسی در کنار ابزارهای دیگر سیاست خارجی نه تنها کم هزینه‌ترین و صلح‌آمیزترین ابزارها است، بلکه تنها اهرمی است که توانایی حل و فصل مشکلات بین کشورها از طریق گفتگو و رسیدن به توافق را دارا می‌باشد. در ارتباط با اهمیت دیپلماسی کافی است گفته شود که: «دیپلماسی تنها اهرمی است که در تمامی حالت‌های ممکن به موازات اهرم‌های دیگری که وجود دارند، آنها را هدایت می‌نماید و موفقیت آنها را در گرو قوت خویش نگه می‌دارد.»^۹

حال می‌خواهیم بدانیم، که دیپلماسی به چه معنی و مفهومی است، وظیفه و کاربرد آن چیست و چه ارتباطی با سیاست خارجی دارد. تعاریف بسیار و بعضاً کاملاً متفاوتی را برای دیپلماسی مطرح کرده‌اند. روابط میان دولت‌ها و هنر مذاکره جهت حل و فصل اختلافات از ساده‌ترین و قدیمی‌ترین تعاریفی است که برای دیپلماسی ارائه شده است.^{۱۰} امروزه مفهوم قدیمی و سرشت و ماهیت دیپلماسی تحت تأثیر تحولات حقوقی - سیاسی در روابط بین‌المللی - افزایش تعداد بازیگران سیاسی - توسعه وسایل ارتباط جمعی و جهانی شدن سرمایه و فرهنگ و ده‌ها تحول اساسی دیگر در روابط بین‌المللی، دگرگون شده و نقش آن در هماهنگی سایر ابزارها به طرز تعیین‌کننده‌ای افزایش یافته است. پیچیدگی روزافزون سیاست خارجی و تغییر در ماهیت نظام بین‌المللی اهمیت و مزیت دیپلماسی را بسیار بالا برده، به نحوی که بسیاری به ابزاری بودن دیپلماسی بی‌اعتنا و آن را یکی از انواع قدرت ملی دانسته‌اند.

خلاصه دیپلماسی را باید هم فن آداب و طریقه رهبری مذاکرات بین ملت‌ها به منظور حصول سازش مورد رضایت متقابل تلقی کرد. و هم به‌عنوان هنر جلب نظر

مساعد و فراهم آوردن زمینه دوستی کشورها و برقراری صلح جهانی.^{۱۱}

در تمامی تعاریف، چه قدیمی و چه جدید، از دیپلماسی به‌عنوان وسیله‌های سیاسی جهت جلوگیری از تخاصم و جنگ و دستیابی به تفاهم و همزیستی و استقرار صلح بحث شده است. «هانس مورگنتا» واقعگرا تاکید دارد که دیپلماسی بدور از هر نوع خشونت و ستیز و جنگاوری است. او می‌نویسد:

«دیپلماسی عرصه بده بستان است - در حالیکه دنیای نظامیان، دنیای حمله و عقب نشینی است... در هستی‌شناسی نظامیان دشمن غیرقابل اعتماد است، ولی در هستی‌شناسی سیاستمداران برای حل مشکل به درجه‌ای از اعتماد متقابل نیاز هست.»^{۱۲} و چون هدف سیاست خارجی تامین منافع ملی است، «می‌توان و شاید لازم باشد حتی به دشمن نیز امتیاز داد، بدین ترتیب که باید با گفتگو سعی کرد، دشمن را به بی‌طرف و بی‌طرف را به دوست تبدیل کرد. از دیدگاه «مورگنتا» دیپلماسی چند وظیفه مهم دارد. اعم این وظایف عبارتند از: (۱) دیپلماسی باید خواسته‌های خود را در پرتو قدرت بالقوه و بالفعلی که در خدمت این خواسته قرار دارد، مشخص کند. (۲) دیپلماسی باید خواسته‌های دیگر ملل و قدرت بالقوه و بالفعلی که در اختیار این خواسته قرار دارد را مشخص کند. (۳) دیپلماسی باید میزان سازگاری این خواسته‌های مختلف نسبت به یکدیگر را تعیین کند. (۴) دیپلماسی باید وسایل حقیقی برای تعقیب این خواسته‌ها را بکارگیرد. (۵) آخرین وظیفه دیپلماسی آن است که با تمایل و علاقمندی به حفظ صلح راه‌های مناسب و گام‌های جدی برای دستیابی به آن را جستجو، انتخاب و کار بندد.»^{۱۳}

خلاصه دیپلماسی سعی می‌کند و وظیفه دارد روابط و شرایط عادی و بحرانی را مدیریت کند، ارتباطات را تسهیل نماید و مشکلات میان کشورها را حل و فصل نماید و کشورها را در هر شرایطی به حفظ صلح دوستی و همکاری ترغیب نماید. هنر دیپلماسی در استفاده از امکانات برقراری صلح و چگونگی استفاده از امکانات ترغیب و تشویق و مصالحه است. روی آوردن به قدرت نظامی از این دیدگاه محکوم به شکست است.

بی مناسب نیست که در پایان به این نکته اشاره شود که با فرامرزی شدن فرصت‌ها و چالش‌های بین‌المللی، افزایش نیازمندی جامعه بشری به راه‌حل‌های جمعی، ایجاد و گسترش سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، گسترش جهانی تجارت، انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات، مطرح شدن مسائلی هم‌چون محیط زیست، حقوق بشر و... با تخصصی شدن موضوعی دیپلماسی، از جمله دیپلماسی تجاری، تبلیغاتی، اقتصادی، فرهنگی، هسته‌ای، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی چندجانبه، اهمیت دیپلماسی در سیاست خارجی کشورها افزایش یافته است.

۳. گونه شناسی دیپلمات

گفتیم که از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عوامل تحقق منافع ملی یک کشور، اتخاذ سیاست خارجی منسجم و به تبع آن به کارگیری دیپلماسی کارآمد و هوشمند است. اصولاً چگونگی بهره‌گیری از دیپلماسی است که اهداف سیاست خارجی را می‌توان نسبت به سایر ابزارهای سیاست خارجی موفقیت‌آمیز تحقق بخشید و این امر به جز عملکرد بهینه گروه نخبه سیاسی و کارگزاران عالی‌رتبه، دیپلمات‌ها دستگاه سیاست خارجی عملی نخواهد شد. البته امروزه دیپلماسی تحت‌تأثیر تحولات بسیار تاریخ‌ساز حقوقی و سیاسی در روابط بین‌المللی محتوای سنتی خود به معنی هنر و فن گفتگو و مذاکره را از دست داده است.

به عبارت دیگر امروزه دیپلماسی تنها از مجرای تشکیلات وزارت امور خارجه و کارگزاران عالی‌رتبه آن اعمال نمی‌شود. بدین خاطر تمامی شخصیت‌ها و مامورین عالی‌رتبه حکومتی دیگری، البته با هماهنگی دستگاه دیپلماسی، که در اجرای سیاست خارجی دخالت می‌ورزند، را می‌توان دیپلمات نامید.

دیپلمات علاوه بر دارا بودن شرایط و وظایف سایر نخبه‌گان عالی‌رتبه سیاسی باید از ویژگی‌های تخصصی دیگری نیز برخوردار باشد. این ویژگی‌ها عبارتند از: در درجه اول لازم است از توانایی‌های بسیار سنجیده و دقیق فکری و تحلیلی برخوردار بوده و

با افزایش مستمر اطلاعات و آگاهی در حوزه شغلی خود، رسالت و مسئولیت سیاسی خود را به نحو مؤثر انجام دهد. اگر بپذیریم که مسئولیت قانونی هر دیپلمات، کمک به تامین منافع ملی، ارتقاء سطح روابط و کسب اعتبار بین‌المللی، جلوگیری از اختلاف و جنگ و برقراری صلح و ثبات پایدار می‌باشد، در آن صورت نمی‌تواند به قضاوت‌ها سطحی، عامیانه و سریع اکتفا کند بلکه باید در محاوره و گفتگو با دیگران با اعتماد به نفس، بردبارانه مسائل و موضوعات فی‌مابین را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. دیپلمات باید با توجه به حدود و ثغور امکانات و مقدرات کشور به معاشرت و مذاکره بپردازد و قابلیت شناخت تهدیدها و نقاط ضعف و قوت در حوزه روابط را داشته باشد، چرا که بدون چنین شناختی عملاً دستیابی به اهداف سیاست خارجی دشوار و حتی غیرممکن می‌شود.

دیپلمات‌هایی در کار حرفه‌ای خود موفق هستند که تفکر و تحقیق را همواره مد نظر خود قرار می‌دهند و ضمن نکته‌سنجی و درک موقعیت عوامل دخیل علل رخداد هر مسئله‌ای را عقلایی و بدرستی دریابند. کارگزاران عالی‌رتبه سیاسی کشور، بالاخص نیروهایی که مناصب و پست‌های مدیریتی وزارت امور خارجه را در اختیار دارند، چه آنانی که در داخل این دیوانسالاری مشغول تهیه اطلاعات و سناریو نویسی می‌باشند و چه کسانی که در خارج از کشور منافع ملت و دولت خود را نمایندگی می‌کنند باید دلبستگی واقعی و نه کاسب‌کارانه به میهن و سرزمین خود داشته باشند و با تمام وجود جهت دفاع از آن به کوشند. ملاک منافع جمعی، ملی است، نه منافع خانوادگی و گروهی.^{۱۴}

باید پذیرفت که فرایند اجرایی سیاست خارجی فرایندی است طولانی، لذا نمی‌توان در تحقق اهداف سیاست خارجی عجولانه، عکس‌العملی و یک شبه تصمیم گرفت و عمل کرد. دیپلمات برای جلب اعتماد طرف مقابل گفتگو باید حرف‌های دیگران را صبورانه و با روی خوش بشنود و تلاش کند تحت تأثیر احساسات قرار نگیرد. سعی کند همیشه عقلش بر احساساتش غلبه کند. عقلانیت و مهارت و تجربه

یک نخبه سیاسی و دیپلمات کارآمد، اقتضاء می‌کند در محاوره و گفتگو با طرف مقابل روی یک موضوع بیش از حد اصرار نرزد، تا در طرف مقابل تصور حیاتی بودن آن موضوع را ایجاد کند، به عبارت دیگر دیپلماسی و دیپلمات هر کشور چه کوچک و چه بزرگ نباید خود را در موقعیتی قرار دهند که عقب نشینی از آن بدون از دست دادن حیثیت و یا پرداخت هزینه‌ها زیاد و یا مخاطرات سرنوشت‌ساز ناممکن باشد.

در جهان امروز هیچ فردی حتی افراد عادی نمی‌توانند نسبت به اوضاع سیاسی و اجتماعی داخلی کشور خود بی‌اعتنا و از تحولات روابط بین‌المللی بی‌اطلاع باشد. شخصیتی که ادعای نخبگی می‌کند، همانگونه که باید از عوامل قدرت کشور خود، نوع نظام سیاسی و اقتصادی، موقعیت جغرافیایی، از تاریخ، فرهنگ و نیازمندی‌های مادی و فرهنگی آگاهی داشته باشد. لازم است فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و سیاست‌های دیگر کشورهای جهان را بشناسد و از اسباب و علل پیشرفت و توسعه سایر کشورها آگاهی به دست آورد. دارا بودن تجربه و سابقه کار دیپلماتیک و دارا بودن تحصیلات عالی، بالاخص در رشته‌هایی که به حرفه سیاسی و روابط بین‌الملل مربوط هستند، همچنین مسلط بودن به زبان و یا زبان‌های خارجی و تسلط بر فن نگارش و تهیه پروتکل، همه و همه می‌توانند به موفقیت کار دیپلمات کمک رسانند. در کنار ویژگی‌های نامبرده، کارگزاران عالی‌رتبه سیاسی دستگاه وزارت امور خارجه لازم است از استعداد ذاتی و شم سیاسی برخوردار باشند. تجربه نشان داده است، یک نخبه سیاسی عالی مقام فاقد شم سیاسی و نداشتن ضریب هوشی بالا قادر به انجام وظایف حرفه‌ای و رسالت شغلی خود به درستی نخواهد بود.^{۱۵}

با توجه به اینکه موضوع اصلی این مقاله آسیب شناسی خصوصیات و ویژگی‌های کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی و دیپلمات‌های وزارت امور خارجه می‌باشد، بدین خاطر در صفحات بعدی، برای پی بردن به کارآمدی و ناکارآمدی آنان، مختصراً به چگونگی دستیابی به مناصب سیاسی، منشاء اجتماعی - خانوادگی و خلیات آنان اشاره خواهد شد.

۴. خصوصیات ویژگی‌های نخبه‌های ایرانی

در بررسی آسیب شناسانه سیاست خارجی همواره یکسری عوامل عینی و ذهنی وجود دارند که موجب عدم پویایی و یا کامیابی و موفقیت دیپلماسی به مثابه مهم‌ترین ابزار تحقق اهداف سیاست خارجی شده‌اند، با توجه به اینکه هدف نهایی سیاست خارجی سند چشم‌انداز، تبدیل شدن ایران به یک قدرت اقتصادی، نظامی برتر منطقه است، چگونگی است که ایران با دارا بودن تمام مؤلفه‌های عینی و ذهنی قدرت و به‌رغم قابلیت تبدیل شدن حداقل به یک بازیگر سرنوشت‌ساز منطقه‌ای و با وجود تلاش‌های قابل تقدیر کارگزاران عالیرتبه حکومتی نتوانسته در عرصه جهانی به ایفای نقشی مثبت و تأثیر گذار پردازد و حداقل از بروز تنش‌ها و چالش‌های دائمی با همسایگان جلوگیری و روابط با کشورهای خاورمیانه و اروپا را به‌صورت عادی سامان ببخشد بدون تردید موفقیت در دستیابی اهداف سیاست خارجی و موفقیت تلاش‌های جمهوری اسلامی به منظور به عهده گرفتن نقش کم هزینه یک قدرت منطقه‌ای مستلزم عنایت به مسائل و موضوعات ذیل اند: (۱) ضرورت بازبینی نقدگونه اصول سیاست خارجی و ارزیابی واقع بینانه از توان ملی و مقدمات و محذورات منطقه‌ای و بین‌المللی. (۲) شناخت درست جایگاه کشور در نظام بین‌المللی به‌عنوان یک کارگزار منطقه‌ای. (۳) تشخیص دوستان واقعی و ضرورت اتحاد و گسترش ارتباط با آنها و استفاده به جا و به موقع از ابزارهای اقتصادی، فرهنگی و بالخصوص دیپلماسی به‌عنوان هماهنگ‌کننده سایر ابزارها. (۴) پرهیز از تندخویی و کج خلقی، رعایت رفتاری تسامح و تساهل‌آمیز و پیروی از خلق و خوی تاجر منشانه در برخورد با دیگران. نفع در روابط با دیگران را باید در خود رابطه دید. برهم زدن اساس رابطه نه تجلی عقلانیت است و نه تامین‌کننده واقعی منافع عمومی. (۵) ضرورت ابهام میان نخبگان عالی مقام در باب مفاهیم کلیدی هم چون منافع ملی به عبارت دیگر ضرورت برطرف کردن پارادوکس میان دستگاه وزارت امور خارجه و نخبگان در باب اولویت‌بندی منافع ملی و ایدئولوژی.

هر چند که بررسی جدی و علمی تمامی این موضوعات که از اولویت‌های

سیاست خارجی هستند، ضروری است، ولی این مقاله به بررسی تنها برخی از ویژگی‌های کارگزاران عالی‌رتبه وزارت امور خارجه خواهد پرداخت. چرا که به نوشته شیرین هانتز:

«بدون تردید سرنوشت ملی و تمامیت ارضی ایران به دیپلماسی واقع بینانه و به مهارت دیپلمات‌ها و درک صحیح این کشور از تحرک نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی در حال ظهور در روند دگرگونی‌ها و تغییرات سیستماتیک و گزار به نظم نوین جهانی بستگی دارد.»^{۱۶}

نخبگان سیاسی و دیپلمات‌های ایرانی در کنار دارا بودن خصوصیات دیپلمات‌های سایر کشورها از ویژگی‌های انحصار به فردی برخوردارند. امید است با آشنایی مختصر این ویژگی‌ها که به صورت گزینشی انتخاب شده‌اند و احتمالاً اصلاح و یا برطرف کردن آنها، سیاست خارجی بتواند در آینده چه در سطح منطقه و چه در عرصه جهانی موفقیت‌های بیشتری در راستای تامین منافع ملی به دست آورد و به تحقق اهداف نهایی سیاست خارجی سند چشم‌انداز هر چه بیشتر یاری رساند. توجه باید داشت که منظور از کاربرد اصطلاح دیپلمات در این مقاله شامل تنها شخصیتی بنام سفیر به عنوان عضوی از گروه نخبه سیاسی که منافع ایران و ایرانی در کشورهای دیگر را نمایندگی می‌کند، نمی‌شود، بلکه تمام افرادی که به نحوی در اداره امور سیاست خارجی نقش دارند را شامل می‌شود. یعنی شخص رییس جمهور به عنوان رییس اجرایی حکومت و مسئول مدیریت تمام امور جاری کشور، معاونین او، وزرای امور خارجه و دفاع و معاونین و مدیران کل و کارگزاران عالی‌رتبه دیگر این دو وزارتخانه، سفراء، کارداران و دیگر کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم در سیاست خارجی دخالت می‌ورزند را دربرمی‌گیرد. با وجودی که قانون شرح وظایف وزارت امور خارجه مصوب ۲۰ فروردین ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی، وزارت امور خارجه را عهده دار اجرای سیاست خارجه می‌داند و امر کنترل نظارت و ایجاد ارتباط با کشورهای، تامین

نمایندگی و تهیه جمع‌آوری اطلاعات را تنها در حوزه مسئولیت وزارت امور خارجی قرار می‌دهد. اما در عمل شاهد دخالت سازمان‌ها و شخصیت‌هایی هستیم که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در اداره و اجرای سیاست خارجی دخالت می‌کند. در بسیاری از موارد و مسائل از شخص رییس‌جمهور گرفته تا وزرای کابینه و یا کارگزاران عالیرتبه دستگاه‌های نظامی و اقتصادی با استفاده از وظایف قانونی، با به تبع تشخیص شخصی خود، بدون توجه به اینکه وزارت امور خارجه مسئول اصلی و قانونی اجرایی سیاست خارجی است، لازم می‌بینند و سعی می‌کند با صدور بخش‌نامه‌ها و یا انتصاب نمایندگان ویژه و فرستادن آنها به کشورهای دور و نزدیک، در فرایند و مدیریت اجرایی وزارت امور خارجه به نحو مؤثری دخالت و تأثیر گذارند.^{۱۷}

اینگونه برخوردها و تصمیم‌گیری‌های قانونی و یا ورا قانونی توسط نهادها و یا شخصیت‌های مهم مملکتی به خاطر موازی‌کاری در اداره کشور و به‌ویژه در روند اجرایی سیاست و روابط خارجی خللی وارد می‌سازد. آنها در شرایطی که نقش وزارت امور خارجه و شخص وزیر از صرف اجرای مسئولیت‌های قانونی فراتر می‌رود.

الف - منشاء اجتماعی و وابستگی طبقاتی

با استقرار جمهوری اسلامی وزارت امور خارجه هم از بابت تشکیلات اداری و هم از جنبه پرسنلی کاملاً دگرگون گردید. تعداد حدود ۷۰۰ نفر از کارمندان عالیرتبه رسته سیاسی، بازنشسته و یا اخراج شدند. مذموم دانستن آریستوکراسی رژیم پهلوی، وابستگی شدید نخبگان سیاسی به محافظ و کانون‌های بیگانه و یا وابسته به دربار و درباریان بودن، از مهم‌ترین عوامل تصفیه کارمندان وزارت امور خارجه بود. با تصفیه کارکنان، نیاز وزارت خارجه به جایگزینی کارمندان کارآمد جدید بیش از پیش احساس می‌شد، به نحوی که به سرعت و بدون نیاز به طی روند قانونی و رعایت مقررات استخدامی، کارمندان جدیدی که هم از جهت منشاء اجتماعی و هم از جنبه تحصیلات و تجربه حرفه‌ای با کارمندان سال‌های قبل از جمهوری اسلامی تفاوت‌های فاحشی دارا

بودند به انبوه حقوق بگیران حکومتی پیوستند. اکثریت نیروهای جدیدی که به استخدام وزارت خارجه درآمدند، افراد جوانی را تشکیل می‌دادند که نماینده طبقات مختلف جامعه با پراکندگی متفاوت جغرافیایی، به خاطر جذابیت سیاسی و مالی^{۱۸} وزارت خارجه، فاقد مدرک دانشگاهی علوم اجتماعی، انسانی، بی‌اطلاع از فن دیپلماسی و آداب کنسولی، به دو صورت یا به توصیه شخصیت‌های صاحب قدرت و نفوذ و یا به صورت مامور خدمت از دیگر سازمان‌ها حکومتی، همه البته با چراغ سبز وزیر وارد وزارت خارجه شدند. بدین ترتیب وزارت خارجه که به خاطر دارا بودن جایگاه حائز اهمیت در عرصه بین‌الملل نیازمند ورزیده‌ترین، مجرب‌ترین، آگاه‌ترین نیروهای تخصصی است، به انحصار نیروهای جوان بی‌اطلاع از احوال دیپلماسی، ناآشنا با اهمیت و موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران و بیگانه با هویت و منافع ملی در آمده به تدریج تعدادی از تحصیل کردگان ایرانی کشورهای آمریکا و اروپا و فارغ التحصیلان دانشگاه‌های ایران، عمدتاً دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه و دانشگاه امام صادق به کادر سیاسی وزارتخانه اضافه شدند.^{۱۹} شایسته‌ترین و آگاه‌ترین و کارآمدترین شخصیت‌های سیاسی شاغل در وزارت امور خارجه را همین افراد تشکیل می‌داد و می‌دهند. در عین حال انتظار می‌رفت تمامی کارگزاران عالی‌رتبه رسته سیاسی وزارت امور خارجه جزو فرهیخته‌ترین و آگاه‌ترین افراد جامعه باشند. در اغلب کشورهای جهان این حوزه در اختیار خانواده‌ها و شخصیت‌هایی است که عمدتاً تعلق خاطری عمیق به گذشته تاریخ و فرهنگ نیاکان خود دارند، از لحاظ مالی تامین و سیر هستند و شغل حکومتی را صرفاً به خاطر حقوق و تامین معاش انتخاب نمی‌کنند. حامل نظام‌های ارزشی، اصول اخلاقی و ویژگی‌های فرهنگی جامعه خویش هستند. دیپلمات نماینده تمام عیار تاریخ و فرهنگ کشور خویش محسوب می‌شود و نیروهای اجتماعی مداراگر و محافظه کار این نقش را نسبت به نیروهای اجتماعی دیگر واقع بینانه‌تر و موفق‌تر می‌توانند انجام دهند.^{۲۰}

در جمهوری اسلامی، سال‌های اول انقلاب، تنها ملاک گزینش کارگزار عالی‌رتبه

حکومتی وضعیت خانوادگی پایین دستی و وابستگی فرد به نظام سیاسی حاکم تشکیل می‌داد. انتخاب کارگزاران حکومتی تابع اصول دیگری نیز بوده است. ظاهراً حکومت اسلامی به شخصیت‌های غیرمذهبی و ملی بی‌اعتماد بود و در بخش کارکردهای مذهبی هم از نیروهای کافی برخوردار نبوده است، حاصل این وضع چیزی جز انتخاب و انتصاب نیروهای اجتماعی کم تجربه در حوزه کاری - حرفه‌ای نبوده است، کسانی که به استثنای تعداد انگشت شماری بدون اطلاع از قابلیت‌های خود، هر مقام و منصبی که به آنها پیشنهاد می‌شد، می‌پذیرفتند.^{۲۱} برای بسیاری از ایرانیان بسیار سخت است که ضعف‌های خود را بپذیرند و در صورت پیشنهاد مسئولیت و شغلی و مقامی علناً اعتراف کنند که صلاحیت و تجربه کافی در چنین کاری ندارند. با توجه به دگرگونی‌هایی که در نیم قرن اخیر در امور اجتماعی و در ساختار طبقاتی جوامع بشری رخ داده و با عنایت به اصلاحات و تغییرات انجام گرفته در اصول دیپلماسی و روابط بین‌الملل توسط علمای علوم اجتماعی و تحلیل‌گران مسائل سیاسی، شاهد تحولی اساسی در منشاء اجتماعی و وابستگی طبقاتی کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی و نقش و جایگاه آنها در اداره و مدیریت کشور و سرنوشت سیاسی جامعه هستیم، به نحوی که امروزه انتخاب یک کارگزار حکومتی، یک دیپلمات براساس رقابت، توانایی، آگاهی و لیاقت و با افکار و اندیشه‌های پویا صورت می‌گیرد و نه به خاطر وابستگی به طبقات فرادست، شخصیت‌ها و کانون‌های قدرت.^{۲۲}

در واقع کارآمدی عقلانی و فهم منطقی در سیاست یک نخبه سیاسی و یا کارگزار عالی‌رتبه سیاسی به وابستگی به طبقه متوسط جدید، منزلت اجتماعی و تربیت خانوادگی مربوط می‌شود. سال‌ها است که از میان بیش از ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد، به استثناء چند کشور، نیروهای وابسته به طبقه متوسط جدید قدرت را در اداره سیاسی کشور و در نهادهای مشارکت قانونی جامعه در اختیار دارند. چرا که این طبقه نشان داده است که در تئوری و عمل منافع کلان و ملی و بین‌المللی را به نحو بهتری درک و فهم می‌کند و چنانچه کسانی استثنائاً در توزیع و تقسیم قدرت به صورت تصادفی و یا

سفارشی و یا به وضع و شکل دیگری منصب مهمی را به دست آورده و در فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرایی نقش تأثیرگذاری را بعهدہ گرفته‌اند، بدون تردید لطمت جبران ناپذیری به ساختارها، فرآیندها و منافع ملی زده‌اند.

با توجه به پیچیدگی نظام سیاسی و چندوجهی فرهنگی، رانتی بودن ساختار اقتصاد ایران از یک طرف و فقدان منابع آماری قابل اعتماد در باب جمعیت، قشربندی اجتماعی و حرفه‌ای نمی‌توان وضعیت نیروهای اجتماعی شاغل در دستگاه‌های حکومتی و منشأ اجتماعی نخبگان سیاسی به طور عام و کارگزاران عالی‌رتبه وزارت امور خارجه به صورت خاص را به طور دقیق تعیین کرد. هر چند که مطالعه حتی محدود وضعیت خانوادگی و مشاغل پدران کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی ما را در شناخت علل ناکارآمدی و وابستگی آنان به کانون‌های قدرت و میزان و نقش محافل و مراکز قدرت و گزینش و انتخاب افراد کمک نماید. چرا که دولتمردی عمدتاً به منش اجتماعی - اخلاقی، وابستگی خانوادگی و شخصیتی و کارآمدی در حرفه و علائق میهنی مربوط می‌شود تا به عوامل گروهی و جناحی.^{۲۳} در هر حال با بهره گرفتن از آمارهای پراکنده موسسات دولتی و اسناد و تحلیل‌های شخصی از این منابع می‌توان ادعا کرد که اکثر شخصیت‌هایی که تا به امروز بالاترین پست‌های سیاسی، اداری وزارت امور خارجه را در اختیار داشته و یا دارند، از طبقه متوسط سنتی و پایینی جامعه یعنی دارای پدران بازاری، کاسب کار، روستازاده، روحانی، روحانی زاده را تشکیل می‌دهند. باید توجه داشت که مسئولیت‌ها و سمت‌های بالای سیاسی وزارت امور خارجه، حرفه و مقامی نیست که هر کس و از هر خانواده‌ای را بتوان بر آن گمارد. بلکه خانواده وی نیز باید از وضعیت مناسب و بالایی برخوردار باشد چرا که بدون تردید تربیت خانوادگی با شئون دیپلمات ارتباط تنگاتنگی دارد.^{۲۴}

آخر الامر اینکه بررسی وضعیت طبقاتی کارگزاران عالی‌رتبه وزات امور خارجه بیانگر یک نوع ائتلاف استثنایی در مقایسه با نخبگان سیاسی عالی‌رتبه کشورهای پیشرفته صنعتی جهان است. بدین معنا که در روند تکاملی جوامع، بتدریج قدرت روستاییان و

زمینداران و نیروهای اجتماعی سنتی هم از جنبه کمی و هم از بابت کیفی و تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری و اجرایی کاملاً کاهش یافته و یا اینکه تمامی آنها در طبقات شهری ادغام شده‌اند. در حالیکه نیروهای اجتماعی سنتی در ایران نه تنها از بین نرفته‌اند، بلکه سازمان یافته‌ترین تأثیر گذارترین نیروها را تشکیل می‌دهند و قدرت سیاسی در تمام سازمان‌ها و موسسات اداری و سیاسی، بالاخص در مهم‌ترین مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی کشور را در اختیار دارند.^{۲۵}

هر چند که روند تحول پرسنلی در تمام سازمان‌های دولتی بالاخص در وزارت امور خارجه در جهت شخصیت‌هایی است با وابستگی طبقاتی، طبقه متوسط جدید.

ب - آگاهی، مهارت، تجربه

یک نخبه سیاسی، یک کارگزار عالی‌رتبه وزارت امور خارجه علاوه بر شرایط و وظایف سایر کارمندان عالی‌رتبه حکومتی لازم است به مثابه یک متخصص در حوزه حرفه‌ای خویش از مهارت‌ها، دانش‌ها و صفات ویژه تخصصی برخوردار باشد. نخبه سیاسی عالی‌رتبه به‌عنوان یک ایرانی مسئول که چه از جنبه شخصیتی و چه از بابت میزان وفاداری به میهن سرآمد نخبگان است، باید از تمام منابع قدرت و عوامل و متغیرهای تعیین‌کننده سرنوشت سیاسی کشور به حد کافی اطلاع داشته باشد. حداقل در این زمینه چند کتاب مطالعه کرده باشد و مدرک و یا مدارک دانشگاهی در ارتباط با شغل خویش را قبل از شروع به کار و استخدام کسب کرده باشد. نه اینکه پس از پذیرش مقام مهم و بالای سیاسی تازه به فکر آموزش علمی آن حرفه بیفتد و در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در مراکز آموزشی کشور بدون شرکت در کنکور ثبت نام نمایند. مطالعه و تحصیل علوم ظرفیت‌های فکری کارگزاران حکومتی را به طور حتم افزایش می‌دهد و قابلیت‌ها و کارآمدی حرفه‌ای را بهبود می‌بخشد.

از کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی که بدون داشتن آگاهی و مدرک مناسب حرفه خویش و بدون تجربه عملی مسئولیت سیاسی بالایی را در دیوانسالاری حکومتی

می‌پذیرند و یا احتمالاً به آنها محول می‌شود، نمی‌توان انتظار داشت که در انجام رسالت واقعی حرفه خویش موفق باشند.

دیپلمات ایرانی هماهنگونه که باید از تاریخ و فرهنگ سرزمین خود مطلع باشد لازم است از تاریخ جهان چه غرب و چه شرق و از علل پیشرفت برخی کشورها و پس رفت برخی دیگر آگاهی داشته باشد و کشورهایی را که توان تامین نیازهای مالی، اقتصادی و نظامی کشور را دارند، شناسایی نماید. آگاهی از حقوق و روابط بین‌الملل و اصول و رویه مراودات جهانی و ماموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی از ضرورت‌های اولیه بعهدہ گرفتن مسئولیت اجرایی یک کارگزار سیاسی است. او باید قابلیت شناخت و تشخیص اولویت‌ها را داشته باشد و برای کشورهایی که رابطه با آنها به اهداف سیاست خارجی و تامین منافع ملی کمک می‌نماید، ارجعیت قائل شود.^{۲۶} ضمن اینکه باید بپذیرد که به خاطر استثنایی بودن نظام سیاسی و رانیر بودن اقتصاد و وابسته بودن به پترو دلار، توان آن را نداریم که «خارج از مرزها قواعد پایداری را تنظیم کنیم» و به‌رغم اینکه یک قدرت منطقه‌ای هستیم، بدون برخورداری از حمایت و پرستیژ بین‌المللی بر تحمیل خواسته‌ها و آرمان‌های خود به دیگران اصرار بورزیم.

یک کارگزار عالی‌رتبه سیاسی که مدعی دارا بودن مهارت و تجربه سیاسی است حتماً باید به زبان خارجی و زبان دیپلماتیک مسلط باشد و از آن مهم‌تر قابلیت استفاده از روش‌های مکاتبه‌ای و تکنیک‌های بروز محاوره‌ای را داشته باشد. علاوه بر این کارآمد کردن بیشتر دیپلماسی و تامین به موقع و واقعی منافع ملی مستلزم عنایت جدی به اصول و اهداف اصلی در قانون اساسی در باب سیاست خارجی، افزایش آگاهی و تجربه حرفه‌ای، آشنایی کافی از نیازمندی‌های مادی و اقتصادی جامعه و هم‌چنین آشنایی از ضعف‌ها و نقاط قوت طرف‌های مذاکره، برخورد مناسب کلامی و زبانی با دیگران است. این ویژگی‌ها در افزایش توانایی و نفوذ و تأثیرگذاری بر رفتار و کردار دیگران مؤثر می‌باشد. «توانایی نفوذ دیپلمات، نقش کلیدی در موفقیت دیپلماسی دارد. دیپلماتی که از این ویژگی برخوردار باشد قادر است با تأثیر گذاری‌های دقیق و حساب

شده بسیاری از نقاط ضعف دیپلماسی کشورش را بپوشاند.»^{۲۷} خلاصه موفقیت در تحقق نهایی اصول سیاست خارجی به میزان کارآمدی و خدمت آگاهانه و صادقانه کارگزار در انجام مسئولیت ارتباط دارد. بدین خاطر از برخی کارگزاران که «به فکر نان و حریص مالند» می‌توان انتظار آبادانی خانه خودشان داشت ولی بطور حتم نمی‌توان به خدمت آنان در جهت سربلندی و آبادانی و افزایش اعتبار بین‌المللی کشور امید داشت.

ج - نزاکت و زبان دیپلماتیک

ایران کشوری است که به خاطر سوابق فرهنگی و تمدنی درخشان، پیشرفت در علم و تکنولوژی، دارا بودن منابع بسیار غنی مورد احترام ملت‌های دیگر قرار داشته و دارد. این احترام به قدرت ملی کشور افزوده است، ضمن اینکه اظهار نظرهای شخصیت‌های برجسته و نخبگان عالی‌رتبه و شیوه‌های برخورد سران در محاوره‌ها و مذاکرات دوجانبه و چند جانبه با نخبگان و سران سایر کشورها می‌تواند نه تنها ملاک مناسبی برای سنجش اعتبار ایران در عرصه بین‌المللی باشد، بلکه چه بسا بر اعتبار و احترام جهانی ایرانیان بیفزاید. بدین اعتبار می‌توان ادعا کرد از عوامل موفقیت دیپلماسی و احترام و احتشام هر کشوری به فرهنگ دیپلمات و ادبیاتی که او در مذاکره با دیگران به کار می‌برد بستگی دارد. ادبیات و زبان کارگزار عالی‌رتبه سیاسی، ادبیات و زبان خاص است که با ادبیات عامه مردم و سایر بازیگران عرصه سیاسی کاملاً فرق می‌کند. ادبیات و نحوه به کارگیری جملات توسط سیاستمداران عالی‌رتبه از رییس جمهور و وزیر امور خارجه گرفته تا سفیر و کاردار و دیگر کارمندان عالی‌رتبه وزارتی نقش اساسی در موفقیت دیپلماسی و دیپلمات در برقراری و گسترش رابطه با دیگران ایفا می‌کند. تجربه نشان داده است که نزاکت در زبان و کلام و رعایت ظرافت‌های کلامی امکانات و موجبات برقراری صلح و دوستی و یا جنگ و خصومت را بین کشورها و ملت‌ها فراهم می‌کند.^{۲۸}

البته برخی از تحلیل‌گران مسائل سیاسی به کارگیری ادبیات عامیانه تند و توهین‌آمیز را از نقاط قوت کارگزاران عالیرتبه حکومتی می‌دانند و معتقدند سخن گفتن ساده و عامیانه فاصله میان مردم و حاکمان را کاهش داده و برای نخبگان محبوبیت و مقبولیت ایجاد می‌کند. غافل از اینکه کارگزاران عالیرتبه وزارت امور خارجه مواضعشان و سخنانشان دارای انعکاس و برد جهانی است و باید عرف و آداب دیپلماتیک را در رفتار و کردار و سخنان خود کاملاً رعایت کرده و با دادن شعارهای عوام‌پسندانه، نطق‌های آتشین در محکومیت دیگران شأن و منزلت مقام خود را پایین نیاورند و دستاویزی برای دیگر کشورها جهت تحقیر و توهین به ملت و کشور خود را فراهم نکنند. به کارگیری اصطلاحات عامیانه و ابراز موانع تهدید آمیز، نه تنها باعث برداشت‌های غلط و ناپسندی می‌گردد، بلکه اصولاً از ادب و فرهنگ و احترام ایرانی که از شاخصه‌های بسیار برجسته فرهنگ و منش ملی ایرانیان است، کاملاً بدور است و بی‌توجهی و ناآگاهی کارگزاران عالیرتبه حکومتی را نسبت به بازتاب‌های بین‌المللی، چه کشوری و چه شخصیتی، و منافع ملی کشور را منعکس می‌سازد.^{۲۹} اظهار نظرهای خصمانه و توهین‌آمیز نسبت به دیگران، جدا از اینکه موجب واکنش‌های لفظی توهین‌آمیز دیگران نسبت به عزت و اقتدار ملت می‌شود، بلکه هیچ کمکی به تحقق اهداف سیاست خارجی صلح‌آمیز و تامین منافع ملی نمی‌کند. زمانی که یک دیپلمات، یک کارگزار عالیرتبه سیاسی، سخنانی سخیف، تهدیدآمیز علیه سایرین بر زبان می‌راند، فراموش می‌کند که این سخنان می‌تواند علیه خود کارگزار و دولت متبوعش مورد استفاده قرار گیرد. «معروف است که هیچ دشنامی نیست که سریعاً به خود دشنام دهنده بازنگردد».^{۳۰} کارگزاران عالیرتبه حکومتی لایق و شایسته باید رفتار و کردار خویش را به گونه‌ای تنظیم کنند که همچنین شخصیتی صبور، با حوصله، علاقمند به مسالحه و مذاکره و مقبول به معاشرت تجلی نمایند. رفتار و کردار و سخنان مودبانه با رعایت تمامی اصول معاشرت و روابط دیپلماتیک آنهم در عصر «دیپلماتیک آشکار» اساس اعتماد متقابل است، بنابراین لازم است کارگزار عالیرتبه وزارت امور خارجه، سخنان

خود را بی‌پرده و صادقانه در میان گذارد. تمسک به نیرنگ، توسل به دروغ‌گویی، تهدید و تحقیر دیگران از خصوصیات و ویژگی‌های فرهنگ و سنت ایرانیان نمی‌باشد.^{۳۱}

خلاصه آنکه، شخصیت‌های عالیرتبه مجری اصلی سیاست خارجی که ملت و دولت را نمایندگی می‌کنند، باید تجلی ادب و وقار، خوش خلق و دارای سایر صفات نیک اخلاقی باشند. فخر فروشی خود بزرگ بینی، بدخلقی، مطلق‌نگری، استفاده از لغات و اصلاحات سخیف در گفتار، دستیابی به اهداف سیاست خارجی را با مشکل روبرو خواهد ساخت. در حالیکه، چنانچه کارگزار حکومتی از فن و فصاحت کلام و رعایت اخلاق و ادب و نفوذ در گفتار بهره بسیار برده باشد و در محاوره و مذاکره با دیگران صبوری، متانت و عقلانیت را رعایت و به کار بندد، به طور حتم در حصول به اهداف سیاست خارجی موفق‌تر خواهد بود. با توجه به اینکه ایرانیان از تمام امکانات و لوازم قدرتمند شدن برخوردار هستند بالاخص دارای انسان‌های شایسته، لایق و فرهیخته می‌باشد، هیچ نیازی به دشمن تراشی، تحریک و تهدید، سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های عوامانه ندارد. عدم رعایت نزاکت و فرهنگ دیپلماسی، واکنشی و غیرعقلانی رفتار کردن در روابط خارجی، بهره‌نگرفتن از تجارب تاریخی، ناسازگاری آرمان‌ها با خلیات و رفتارها، تمامی زمینه‌ساز پیشی گرفتن اهداف و خواسته‌های افراطی و غیرواقعی بر ظرفیت و وسایل عملی است.^{۳۲}

نگاه دو قطبی خیر و شر

نگاه دو قطبی، یک نگاه ایدئولوژیک و مطلق‌نگر به تمام پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی و از جمله سیاست و روابط خارجی است. تقسیم‌بندی دو قطبی با بار ارزشی، بیانگر قرار گرفتن خود در کانون خیر و نیکی است که مسئولیت و رسالت ویژه‌ای در مبارزه با تمام پلیدی‌ها را به عهده دارد. تقسیم‌بندی دوگانه پدیده‌های اجتماعی، سیاسی به سیاه و سفید و دوست و دشمن بر این باور تاکید دارد که انسان‌ها و کشورهایی که با ما

نیستند یا خود دشمن اند و یا فریب خورده، مزدور، آلت دست، مهره و نوکر و سرسپرده دشمن. پیروی از این دیدگاه همیشه دوستان را به بی‌طرفی و بی‌طرف‌ها را به مخالفین سوق خواهد داد. این دیدگاه در تقابل با یکی از مهم‌ترین اصول روابط بین‌المللی است، که تاکید دارد، دیپلماسی نه دوست دائمی و نه دشمن دائمی دارد، بلکه هدف نهایی در سیاست خارجی تامین منافع ملی است. اگر بپذیریم که محاوره و مذاکره، مهم‌ترین ابزار دیپلمات موفق است، با نگاه تقابلی خیر و شر هیچ‌گاه بحران‌ها و مسائل روابط بین‌کشورها با مذاکره و گفتگو حل و فصل نخواهد شد.^{۳۳}

با پیروی از رویکرد دو قطبی به مسائل پیرامونی ضدیت‌ها تشدید می‌شوند و به دنبال آن عدم مدارا به مثابه یکی از اصول دیپلماسی در برابر دیگران ریشه می‌گسترند. در این شرایط در اکثر اوقات، صاحب منصبان بالاجبار هویت خویش را در گروی طرد و یا حتی حذف هویت‌های دیگران تعریف می‌کنند.

همان گونه که در صفحات قبل در ارتباط با خصوصیات دیپلمات و دیپلماسی گفته شد، کارگزار و شخصیت‌های پایبند بر پیروی از نگاه دو قطبی خیر و شر، همواره به خاطر تصور و تصویری که از «دگر» و «غیر خودی» برای خویش ساخته‌اند، در بیم و هراس هستند و هر نشانه رفتاری، گفتاری و نوشتاری را تهدید بر خود می‌پندارد، بدین خاطر هیچ‌گاه در شرایط عادی و منطقی و عقلانی قادر به تصمیم‌گیری و اجرای موفقیت‌آمیز سیاست خارجی نخواهند شد.^{۳۴}

دشمن‌پنداری در روابط خارجی و دیپلماسی هیچ جایگاهی ندارد. در واقع همه رقیب قابل مصالحه و محاوره هستند. در حالیکه براساس رفتار و کردار کارگزاران عالیرتبه حکومتی بدون عنایت و توجه به اصولی همچون مصلحت‌جویی دیپلماتیک، الزمات ژئوپولیتیک و صلح‌گرایی مردم سالارانه، قدرت‌های بزرگ در راس آنها ایالات متحده آمریکا، مستکبران تجاوزگری تلقی می‌شوند که باید از منظر منافع مستضعفین جهان با آنها با تمام امکانات و ابزارها برخورد شود.^{۳۵}

نگاه دو قطبی خیر و شر به پدیده‌ها البته به شکل افراطی آن در قالب تئوری توطئه

هم تجلی پیدا می‌کند. تئوری توطئه در ماهیت خویش آسان‌ترین وسیله برای توجیه بسیاری از داوری‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌تواند باشد، کارگزاران عالیرتبه حکومتی به دلایل و علل مختلف از جمله به خاطر عدم آمادگی به پاسخ‌گویی، فرار از انتقاد، نداشتن اعتماد به نفس و شاید هم به خاطر نالایقی از انجام درست رسالت و وظایق خود، ساده‌ترین راه را برای ماندن در منصب و از دست ندادن مقام بر می‌گزینند. که عبارت است از تئوری توطئه. چرا که این تئوری «حداقل شکاف اطلاعاتی انسان را می‌پوشاند و آنچه نمی‌دانند به عامل خارجی نسبت می‌دهند» تئوری توطئه البته فقط محدود به نسل فعلی نخبگان سیاسی حاکم نمی‌شود و در گذشته هم میان بلند مرتبه‌ترین شخصیت‌ها یعنی محمد رضا شاه تا دون پایه‌ترین کارمندان وجود داشت به نحوی که هر اتفاقی بالخصوص در امور سیاست داخلی و یا روابط خارجی رخ می‌داد به حساب انگلستان و در مرحله دوم به حساب روس‌ها می‌گذاشتند.^{۳۶} این گونه شناخت‌ها و داوری‌ها نقدپذیری را مردود و ضرورت شک و تردید در امور را کاملاً طرد می‌کند. کارگزاران عالیرتبه حکومتی طرفدار تئوری توطئه به خاطر ناتوانی از فهم صحیح قواعد بازی در محاوره و مذاکره با دیگران غالباً از موضع ضعف و انفعالی برخوردار کرده و به واسطه نداشتن اعتماد به نفس یا نقش دیگران را به حداکثر رسانده و یا شیفته وار از شخصیت‌های کاریزماتیک و فرادستان بی‌چون و چرا پیروی و به هر چه آنان بگویند بدون تفکر و تعقل عمل می‌کنند.

دست‌آورد

از کنگره وستفالی در سال ۱۶۴۸ که نظام دولت، ملت استقرار یافت روابط سیاسی، دیپلماتیک بین کشورها شکل جدیدی به خود گرفت، لازم آمد دولت‌ها رفتار و کردار خود با دیگران را با شرایط حقوقی، سیاسی جدید وفق دهند و با بهره‌گیری از ابزارهای متنوع اقتصادی، فرهنگی و دیپلماسی به تحقق موفقیت‌آمیز اهداف سیاست خارجی هر چه بیشتر یاری رسانند. البته برای نیل به اهداف سیاست خارجی ضرورتی ندارد که

تمامی این ابزارها را با هم و توأمأ مورد استفاده قرار داد. در این مقاله، به‌رغم قبول نقش اقتصاد و فرهنگ در تحقق اهداف سیاست خارجی کشورها، فقط اهرم دیپلماسی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در واقع فرض این مقاله بر دیپلماسی به مثابه مهم‌ترین اهرم سیاست خارجی است. چرا که دیپلماسی نسبت به سایر ابزارها در تمام وضعیت‌ها و حالت‌های ممکن در روابط خارجی می‌تواند با کمترین هزینه، مشکلات موجود بر سر راه سیاست خارجی را صلح دوستانه و نرم‌افزاری حل و فصل نماید. ضمن اینکه قادر به هماهنگ کردن و مدیریت سایر امکانات و ابزارهای سیاست خارجی نیز می‌باشد.

دستگاه وزارت امورخارجه از قدیم الایام متولی اصلی اجرای اهداف فرا مرزی کشورها به شمار می‌آید و تمام کارها و اقدامات دیپلماتیک در این سازمان متمرکز و توسط کارگزاران آن به‌عنوان دیپلماتیک هدایت و مدیریت می‌شود. ولی امروزه سیاست خارجی و دیپلماسی به‌عنوان مهم‌ترین اهرم آن تنها توسط مجرای تشکیلات وزارت خارجه و کارگزاران آن اعمال نمی‌شود، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران، بلکه تمام شخصیت‌هایی که به نحوی، چه به‌صورت مستقیم و چه به‌صورت غیرمستقیم در اداره و اجرای سیاست خارجی نقش دارند. از شخص رییس جمهور و وزیر امورخارجه گرفته تا سفیران و دیگر کارگزاران عالی‌رتبه وزارت امورخارجه را دربرمی‌گیرد. بدین خاطر در این مقاله برای پی بردن به علل کارآمدی و یا ناکارآمدی کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی در اجرای مسئولیت‌های خود به بررسی و تجزیه و تحلیل برخی خصوصیات و ویژگی‌های آنان که به طور گزینشی انتخاب شده‌اند پرداخته شد، به این نتیجه رسیدیم که لازم است تمام مسئولین و کارگزاران عالی‌رتبه حکومتی هم در برنامه ریزی سیاست خارجی و هم در اجرای اصول و اهداف آن، در درجه اول تامین منافع ملی و نه لزوماً دوستی و یا برعکس دشمنی با قدرت‌ها و کشورهای دیگر را اساس تلاش و کار خود قرار دهند و به‌عنوان یک نخبه واقعی عالی مقام از هیجان زدگی، دشمن تراشی، تهدید و تقابل با دیگران بپرهیزند و در شرایط جهانی شدن

فرهنگ و اقتصاد سیاست تنش زدائی در روابط بین‌الملل و سطح تعامل با سایر کشورهای دور و نزدیک را گسترش دهند. چون حوزه سیاست خارجی، حوزه‌ای بسیار تخصصی، دقیق و حساس است، باید سعی کرد مسئولیت‌های اجرایی به شخصیت‌هایی واگذار شود که از سوابق و تجارب علمی، سیاسی دیپلماتیک و از مهارت و دانش لازم در زمینه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل برخوردار باشند یک شغله بوده و مشغله ذهنی دیگری به جز انجام ماموریت خود نداشته باشند.

فن دیپلماسی و آداب کنسولی را به طور کامل بیاموزند و بدان عمل کنند و با ارزیابی علمی از توانمندی‌های جامعه و نیازمندی‌های مردم، با آینده‌نگری واقع بینانه و مشارکت همه جانبه جهت تحقق اهداف اصلی سیاست خارجی یعنی تامین منافع عمومی، طرح و سناریو تهیه و ارائه دهند. ❖

پی‌نوشت‌ها:

۱. جیمز باربر، مایکل اسمیت، ۱۳۷۴، ماهیت سیاست‌گذاری خارجی، ترجمه سید حسین سیف زاده، چاپ دوم - تهران: نشر قومس، ص ۲۷۹.
۲. علیرضا ازغندی، ۱۳۷۸، مکتب نخبه گرایی و بنیان آن، فصلنامه سیاست خارجی - سال هفتم - شماره ۴.
۳. همان
۴. علیرضا ازغندی، ۱۳۸۵، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب - چاپ سوم - تهران: نشر قومس - ص ۱۴.
۵. این اقلیت که دارای تمامی خصوصیات یک نخبه و دیپلمات واقعی هستند را مسئولین عالیرتبه به نحو شایسته و مؤثر به کار نمی‌گیرند و نیازی نمی‌بینند از آگاهی و تجربه آنها استفاده کنند. بدین خاطر از سطح و مقام مدیر بالاتر نمی‌روند.
۶. علیرضا ازغندی، ۱۳۸۸، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم - تهران: نشر قومس، ص ۱۳۴. فقط تعداد محدودی از دیپلمات‌ها از طریق آزمون به این مقام نایل آمده‌اند.
۷. محمدرضا تاجیک، ۱۳۸۳، سیاست خارجی - عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: فرهنگ گفتمان، صص ۷۹-۱۷۵.
۸. علی آلاذ پوش، علیرضا توتونچیان، ۱۳۷۲، دیپلمات و دیپلماسی، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۵۶ - ۶۰.
۹. آر. جی. فلت هام، ۱۳۷۳، راهنمای دیپلماتیک، ترجمه محمد قنبری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ص ۳۳.
۱۰. جان ویک لین، ۱۳۶۹، مبانی دیپلماسی، ترجمه عبدالعلی قوام، تهران: نشر قومس. هارولد نیکس، ۱۳۴۶، تکامل فن دیپلماسی، ترجمه محمد صادق میرفندرسکی، تهران، مرجان، ص ۱۳.
۱۱. جواد ظریف - سید محمد کاظم سجادی‌پور، ۱۳۸۷، دیپلماسی چند جانبه، تهران: وزارت امور خارجه، جلد اول، ص ۴۹.

۱۲. حمیرا مشیر زاده، ۱۳۸۵، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، ص ۱۰۴.
۱۳. جیمز باربر - مایکل اسمیت، پیشین، ص ۳۳۷ و ص ۳۳۹.
۱۴. سید داوود آقایی، ۱۳۸۷، آداب دیپلماسی و فنون مذاکره، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۱۳ - ۱۲۹. علی آلاذ پوش، علیرضا توتونچیان، پیشین صص ۹۶ - ۱۱۸.
۱۵. همان.
16. Shireen T. Hunter, 1990, *Iran and the world*, Blomington: Indian University Press, p. 192
۱۷. از نمایندگان ویژه تا مشاوران رییس جمهور - همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۴ مهر ۱۳۸۹ - صص ۶۸ - ۷۳.
۱۸. علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۳۳. پیوستن بسیاری به وزارت امور خارجه به خاطر جذابیت مالی بیشتر این سازمان نسبت به سایر سازمان‌های حکومتی امر غیرمنتظره‌ای نیست. به خاطر غیرتولیدی بودن اقتصاد ایران از قدیم الایام علاقمندی مردم به عضویت در دستگاه‌های حکومتی با هدف بهره مندی بیشتر از امکانات مالی و اجتماعی معمول بوده است.
۱۹. همان. ص ۱۳۴ به طور رسمی علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه اعلام کرد ۱۲۰۰ نفر برای این وزارت خارجه از طریق آزمون متمرکز استخدام خواهند شد. همشهری، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰، ص ۲.
۲۰. احمد نقیب زاده، ۱۳۸۱، تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۵۲.
۲۱. همان.
۲۲. محمود سریع القلم، ۱۳۷۲، عقل و توسعه یافتگی، تهران: نشر سفیر، صص ۵۷ - ۱۳۵.
۲۳. علیرضا ازغندی، ۱۳۸۹، چهارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس، ص ۱۳۴ و ص ۱۴۰.
۲۴. علی آلاذپوش - علیرضا توتونچیان، پیشین ص ۱۰۶.
۲۵. علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۴۳.
۲۶. علی آلاذپوش - علیرضا توتونچیان، پیشین، صص ۹۵ - ۱۱۸.
۲۷. علی آلاذپوش - علیرضا توتونچیان، پیشین، ص ۱۰۴.
۲۸. علی اصغر کاظمی، ۱۳۶۵، دیپلماسی نوین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،

ص ۳۰.

۲۹. همان.

۳۰. هارولد نیکلسن، پیشین، ص ۱۰۸.

۳۱. سید داوود آقایی، پیشین، صص ۱۱۴ - ۱۲۴.

۳۲. گراهام فولر، ۱۳۷۳، قبله عالم، ترجمه عباس منخبر، تهران: نشر مرکز، ص ۱۶.

۳۳. علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۴۷. محسن

امین زاده، ۱۳۸۴، دیپلماسی اصلاح طلبانه، دیپلماسی اصول گرایانه سالنامه شرق ۱۳۸۴، ص ۳۹.

۳۴. محمد رضا تاجیک، پیشین، صص ۷۹ - ۱۷۸.

۳۵. علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۵۰. علیرضا

ازغندی، چهارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، صص ۷۶ - ۷۷.

۳۶. علیرضا ازغندی، ۱۳۷۴، بازیگران رسمی قدرت سیاسی ایران (عصر پهلوی)، فصلنامه

خاورمیانه، سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴، ص ۹۹۰.